

A Review of the Religious Reformation Movement (Protestantism) from Political View^۱

Ali Akbar Rezaei

Master's degree, International Relations, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.
rezaei.yu@gmail.com

Abstract

The purpose of the present study is to review Protestant religious reformation from political approach. The method of research is descriptive-analytic and the results showed that contrary to what is assumed, Protestantism was not a religious movement to revive religion and avoid Christianity abuse by the priests and the Pope; but rather it was a political movement against the Pope and his absolute authority aiming to prevent the emerging kingdoms then to take measures against the Pope's policy of dividing the world between the Spanish and Portuguese empires. Thus, they attempted to weaken the status and domination of the Pope. The effect of this movement in Europe was different from country to country, that is to say, this movement was successful in regions where the kings were against the Pope and sought powerful presence in the global realm while it was not really successful in other regions where the kings did not seek to be present in the international level and had insufficient power to fight against the Pope and his followers. Besides, this movement led to the birth of government-nations on the global level.

Keywords: Religious Reformation Movement, Martin Luther, Protestant, Pope, UK, National Church.

^۱ Received: ۲۰۲۱/۱۰/۰۲ - Revision: ۲۰۲۱/۱۰/۲۷- Accepted: ۲۰۲۱/۱۲/۱۶

بازخوانی جنبش اصلاح دینی (پروتستانیسیم) از دیدگاه سیاسی^۱

علی اکبر رضایی

کارشناسی ارشد، روابط بین‌الملل، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران.

rezaei.yu@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی جنبش اصلاح دینی پروتستان از منظر و رویکردی سیاسی است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج نشان داد که جنبش اصلاح دینی برخلاف آنچه تصور می‌شود، یک جنبش مذهبی برای احیای دین و جلوگیری از سوءاستفاده از دین مسیحیت توسط کشیشان و پاپ نبود؛ بلکه خود یک جنبش سیاسی علیه پاپ و حاکمیت مطلقه آن بود. حاکمیت مطلقه که موجب می‌شد هیچ‌یک از پادشاه‌های نوظهور آن زمان نتوانند علیه تقسیم جهان میان دو امپراتوری اسپانیا و پرتغال که توسط پاپ انجام گرفته بود، اقدامی نمایند. بدین ترتیب، این قدرت‌های نوظهور در صدد تضعیف موقعیت و نفوذ پاپ برآمدند. تأثیر این جنبش در اروپا در کشورها و مناطق گوناگون متفاوت بود، یعنی در مناطقی که پادشاهان آن مخالف پاپ بودند و خواستار حضور قدرتمند در صحنه جهانی، این جنبش با موفقیت همراه گردید؛ اما در مناطقی که خواستار حضور در صحنه جهانی نبودند و پادشاه، آن قدرت لازم برای جنگ در مقابل پاپ و هوادارانش را نداشت این جنبش نتوانست موفقیت چندانی کسب نماید. این جنبش همچنین، موجب متولد شدن دولت - ملت‌ها در صحنه جهانی گردید.

کلیدواژه‌ها: جنبش اصلاح دینی، مارتین لوتر، پروتستان، پاپ، انگلستان، کلیسای ملی.

مقدمه

قبل از روی کار آمدن قدرت‌های اروپایی مانند انگلستان و فرانسه و تأسیس بزرگ‌ترین امپراتوری جهان توسط این دو کشور، جهان بین دو امپراتوری اسپانیا که قسمت غربی جهان را در دست گرفت و پرتغال که قسمت شرقی جهان را به کنترل خود درآورده بود؛ تقسیم شده بود. این تقسیم جهان توسط پاپ الکساندر ششم، طی یک پیمان، مشهور به

^۱ تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۰ - تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۸/۰۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۵

«پیمان تردیساس» که به امضای فردیناند دوم و ایزابلای یکم از طرف اسپانیا و ژوا دوم از طرف پرتغال رسید؛ جنبه رسمی پیدا کرد.

کشورهای انگلستان، فرانسه و هلند پس از آنکه توانستند به نحوه ساخت کشتی‌های اقیانوس‌پیما دست پیدا کنند، خواستار این شدند؛ که مانند اسپانیا و پرتغال برای خود مستعمراتی در جهان به دست آورند. بدین ترتیب، قدرت‌های بالقوه‌ای در اروپا ظاهر شدند که خواستار ورود به صحنه جهانی بودند. این قدرت‌ها برای عرض اندام در صحنه جهانی با دو مشکل عمده دست‌به‌گریبان بودند:

۱. وحدت مذهبی اروپا،

۲. حمایت پاپ از امپراتوری‌های اسپانیا و پرتغال.

قدرت‌های جدید اروپایی برای غلبه بر این دو مشکل به سراغ ریشه این دو مشکل، یعنی پاپ رفتند. از آنجایی که قدرت و فتوحات دو امپراتوری اسپانیا و پرتغال حاصل حمایت پاپ از آن‌ها بود؛ و در صورتی که هرکدام از قدرت‌های بالقوه جدید اقدام به تصرف سرزمین‌های این دو امپراتوری می‌نمود، سرپیچی از فرمان پاپ، تلقی می‌شد؛ که در نتیجه پاپ می‌توانست با نفوذ خود و فتوای تکفیر، مسیحیان و فئودالی‌ها را علیه آن‌ها بسیج نماید؛ چراکه پاپ‌ها دارای نفوذ بسیاری در میان فئودالی‌ها بودند و فئودالی‌های هر کشور حاضر بودند به پشتیبانی از پاپ علیه امپراتوران خود وارد جنگ شوند؛ در نتیجه ابتدا باید قدرت پاپ را تضعیف می‌کردند و بدین ترتیب، ناگهان مارتین لوتر^۱ ظهور کرد.

نهضت اصلاحات پروتستانی^۲ با هدف تضعیف نفوذ و قدرت پاپ در صحنه اروپا، پا به عرصه گذاشت. ظهور ملی‌گرایی دینی و سیاسی، ظهور کلیساهای ملی و دادن آزادی‌های مذهبی برای پیروان پروتستان و همچنین تغییر بافت اجتماعی از فئودالیسم و اقتصاد زمین به بورژوازی و شهرنشینی و ظهور طبقه جدید و متوسط شهری (حدادی، ۱۳۹۵، ص ۳). از جمله تغییراتی بود که برای تضعیف پاپ به اجرا درآمد.

قرون وسطی

اصطلاح قرون وسطی را تاریخ‌دان ایتالیایی فلاویو بیوندو^۳ در قرن پانزدهم برگزید. از نظر بیوندو و سایر تاریخ‌نویسان رنسانس، قرون وسطی یا دوران میانه دقیقاً یک دوره واسط در تاریخ جهان بود، چراکه بین دوران کلاسیک تمدن یونان و روم و رنسانس قرار داشت.

مفهوم قرون وسطی هرگز تاریخ‌نگاری نبود و زاییده فکر انسان‌گرایان «رنسانس»^۴ نبود. بلکه با استعمار و از طریق استعمار به وجود آمد و درهم تنیده شد (Davis & Puett, ۲۰۱۵, p. ۲).

در سال ۳۱۳ م. کنستانتین^۵، اول دین مسیحیت را قبول کرد و به‌عنوان دین رسمی امپراتوری روم اعلام نمود. در باب گرویدن کنستانتین به مسیحیت آورده‌اند: «کنستانتین در سال ۳۱۲ م. هنگامی که مخالفینش در صدد پیروزی بر او بودند، در رؤیا صلیبی را دید و این عبارت را به زبان لاتین مشاهده کرد (با این علامت پیروز شو)» (کرنز، بی تا، ص ۱۳۶).

گرچه ممکن است کنستانتین واقعاً این رؤیا را دیده باشد، اما به احتمال قوی، نظر مساعد او نسبت به کلیسا، بر اساس مصلحت‌اندیشی بوده است؛ زیرا کلیسا می‌توانست کانون جدیدی برای ایجاد اتحاد و نجات امپراتوری و فرهنگ سنتی آن باشد. این واقعیت که او غسل تعمید خود را تا اندکی پیش از مرگ به تعویق انداخت و نیز حفظ عنوان «رهبر عالی

^۱ Martin Luther

^۲ Reformation

^۳ Flavio Biondo

^۴ Renaissance

^۵ Constantine

مذهب بت‌پرستی دولت» می‌تواند شاهد این مدعا باشد. به‌علاوه، اعدام جوانانی که ظاهراً قصد غصب حکومت را داشتند، نمی‌تواند رفتار یک مسیحی صادق باشد. احتمالاً رفتار و سیاست او مبتنی بر آمیزه‌ای از خرافات و مصلحت‌اندیشی بوده است (همان، ص ۱۳۶).

بدین ترتیب، با رسمی‌شدن دین مسیحیت در امپراتوری روم، دوران قرون وسطی^۱ که همانا مقدمه حاکمیت پاپ در صحنه سیاسی و اجتماعی بود، آغاز گردید. به دنبال قبول مسیحیت توسط پاپ، صدور فرمان میلان^۲ و اعطای آزادی و امنیت دینی به مسیحیان، باعث گرویدن عده بیشتری به مسیحیت گردید و به‌مرور زمان بر عده افرادی که تابع دستورات پاپ بودند افزوده می‌شد. هرچند حاکمیت واقعی پاپ پس از یک مدت به‌صورت واقعی محقق گردید. دوران قرون وسطی را عمدتاً با دو مشخصه می‌توان شناخت: حاکمیت مطلق پاپ؛ فئودالی‌ها به‌عنوان بازوهای نظامی پاپ.

حاکمیت مطلق پاپ

مسیحیت مسیری طولانی و پر پیچ‌وخم را در تاریخ خود طی کرده است. این آیین به‌عنوان یک فرقه اقلیت آغاز شد که دیدگاه‌های آن با دیدگاه‌هایی که در آن زمان از نظر سیاسی صحیح بودند در تضاد بود، اما در قرن‌های آخر امپراتوری روم به دین دولتی تبدیل شد (Arrunada, ۲۰۱۰, p.۴). مانیفست اقتدار و حاکمیت پاپ در دوران قرون وسطی توسط آگوستین قدیس، به نگارش درآمد. آگوستین قدیس در آغاز سده پنجم در شریعت‌نامه خود، با عنوان «شهر خدا» به توضیح دو نظم الهی و انسانی پرداخت. آگوستین در توضیح این دو شهر آورد: «شهر الهی که از آغاز آفرینش تا هبوط آدم بر روی زمین برقرار بوده، شهری ابدی و آسمان است، در حالی‌که شهر زمینی، انسانی و بنابراین، دستخوش کون و فساد است. تنها نخستین شهر، متأصل و قدیم است و در شهر زمینی در اتحاد جان‌های مردان خدا تحقق می‌یابد. مؤمنان مسیحی، همزمان در دو شهر آسمانی و انسانی زندگی می‌کنند؛ آنان، از سویی، باید تابع اولی‌الامر دنیوی باشند و به‌فرمان او گردن بگذارند، زیرا وجود نظم انسانی شهر زمینی نیز ناشی از مشیت الهی است و از سوی دیگر، مؤمنان باید رفتار و اعمال خود را در این جهان، با احکام شهر آسمانی که در حیات آخرت آن را استقرار خواهند بخشید، هماهنگ کنند. [...]» (آگوستین، ۱۳۹۸، ص ۶۵) او با خلطی میان مرجعیت روحانی و اقتدار سیاسی امپراتور، در اندیشه سیاسی نخستین سده‌های دوره مسیحی تاریخ اروپا ایجاد شد؛ که در تحول آتی آگوستینیسم سیاسی^۳ و نظریه ولایت مطلقه پاپ را به دنبال آورد. وی با نظریه دو شهر خود، نخستین گام مهم برای تدوین اندیشه سیاسی مسیحی را برداشت (طباطبایی، ۱۳۸۰، ص ۸-۹).

در دوره قرون‌وسطی، امپراتور به‌عنوان سخنگوی قدرت دنیوی با پاپ‌ها که نماینده قدرت آسمانی بودند، روبه‌رو بودند. کشمکش، میان دو نیروی عظیم سیاست و روحانیت بود که مظهر شامخ آن دو نیرو، تاجداران امپراتوری مقدس و پاپ‌ها بودند. ادعای اولویت پاپ‌ها به دو دلیل بود؛ اول آنکه بعد از سقوط امپراتوری روم قدیم به دست اقوام وحشی، فقط کلیسا و مسیحیت توانستند در حفظ فرهنگ باستانی و سنن و شعائر آن بکوشند. دوم، تغییر مذهب شاهان اروپا موجب شد؛ که همگی اتباع مذهبی کلیسا بشوند. ادعای اولویت کلیسا توسط بعضی پاپ‌ها، موجب کنار گذاشتن اصل تفکیک قوا و ملزم کردن پادشاهان، به اجرای اوامر مقامات روحانی شد (حدادی، ۱۳۹۵، ص ۱۱).

با قدرت گرفتن کلیسا و توسعه حوزه نفوذ آن در بخش وسیعی از اروپا در قرون وسطی، کم‌کم اندیشه و آموزه دو جنبه جسمانی - معنوی، از سوی هواداران نظریه سیاسی پاپ، مطرح شد که براساس آن، کشیشان به جنبه معنوی وابسته‌اند و افراد عادی به جنبه جسمانی. در این صورت، با دو حوزه مستقل قدرت سروکار داریم؛ حوزه معنوی و حوزه دنیوی. در قرون وسطی کسی در اصل تفکیک حوزه قدرت سیاسی و قدرت دینی حرفی نداشت، اما بحث بر سر تعیین دقیق قلمرو اختصاصی هریک بود. برای مثال، تعیین کشیش یکی از موارد اختلافی بود؛ زیرا کشیش از

^۱ Middle Ages

^۲ Edict of Milan

^۳ Augustinism Politico

یکسو، صاحب‌منصب و کارگزار کلیسا بود، ولی او، زمین‌دار و عضو شورای سلطنتی هم بود و اموال را مشروط به آن تحویل گرفته بود؛ که به‌موقع نیاز، سربازان لازم را از میان مزدورانش بر روی زمین به قدرت سیاسی تحویل دهد و لذا، صاحب‌منصب اداری و دفاعی نیز بود. مورد دیگر، حق تکفیر بود که همه برای پاپ، قائل بودند اما مشکل کار آنجا بود که پاپ می‌توانست شاه را هم متهم به خروج از دین و طرد کند؛ که در این صورت، دیگر لازم نبود مردم به او وفادار باشند و در این صورت عزل و کنار گذاشتن وی نیز امکان‌پذیر می‌شد. نکته دیگر آنکه، هیچ‌یک از این مطالب به معنای اعطای مشروعیت دینی به قدرت سیاسی نبود. از سوی دیگر، کلیسای کاتولیک بر ثبات و همبستگی بودنش تأکید داشت و بدان افتخار می‌کرد و در بحران رابطه دولت و کلیسا و مخالفت با آئوریت^۱ پاپی، کلیسای کاتولیک معتقد بود که هرگونه تغییر و اصلاح ضروری در کلیسا، باید از درون خودش شروع شود و مردم و حاکمان حق دخالت در کلیسا را ندارند و این خود یکی از دیوارهای سه‌گانه‌ای بود که لوتر می‌گفت باید تخریب شود (همان، ص ۱۱-۱۲).

در سده یازدهم همراه با انتخاب گرگوریوس^۲ هفتم به مقام پاپ، تعارض کلیسا و حکومت شدت گرفت. گرگوریوس هفتم مدافع مداخله کلیسا در امور دینی و دنیوی هر دو بود. این تفکر در میان روحانیان مسیحی پیدا شد که درست است که امپراتوری به‌منزله جسم و کلیسا و به‌منزله روح است و این دو مثل روح و جسم مکمل یکدیگرند؛ اما، همان‌طور که روح بر جسم اشراف دارد، مقام روحانی نیز، بر مقام دنیایی اشراف دارد. گرگوریوس هفتم در سال ۱۰۷۶م. در شورای اسقفان، به حاضران گفت که اگر امور آسمان‌ها در دست شما است، می‌توانید مقام امپراتوری را به هر کس که شایسته می‌دانید، تفویض کنید (پولادی، ۱۳۹۲).

در اواخر قرون وسطی و به‌ویژه در آستانه اصلاحات، کلیسا نه‌تنها عرضه خدمات مذهبی را در انحصار خود گرفته بود، بلکه ارائه‌دهنده اصلی خدمات آموزشی، حقوقی، بوروکراتیک و رفاه نیز بود. پاپ علاوه بر اینکه، فرماندهی نیروهای نظامی قابل‌توجهی را بر عهده داشت؛ به‌خودی‌خود، یک قدرت سیاسی را نیز تشکیل می‌داد و کلیساهای مقامات سیاسی اصلی در سراسر اروپا بودند (Arrunada, ۲۰۱۰, p. ۴). بدین ترتیب، اقتدار مطلق پاپ از حلت نظری به حلت عملی درآمد و پاپ‌ها توانستند هم بر قدرت الهی و هم بر قدرت زمینی تسلط یابند. از این زمان، دیگر تمام امور سرزمین‌های اروپایی زیر نظر پاپ و نمایندگان وی اداره می‌شد و هیچ تصمیم مهمی نبود که پاپ در آن حرف آخر را نزند.

فئودال‌ها به‌عنوان بازوهای نظامی پاپ

فئودالیسم^۳ از مهم‌ترین ارکان جامعه قرون وسطایی به‌حساب می‌آمد؛ زیرا کلیسا و مسیحیت نیز براساس نظم فئودالی اداره می‌شد. فئودالیسم به‌عنوان زیرساخت مناسبات اقتصادی - اجتماعی قرون وسطی عامل گفتمانی و همبستگی جامعه بود و در چارچوب‌های فرهنگی - سیاسی و حتی مذهبی نیز، طبق الگوهای فئودالیت تنظیم شده بود. در حدود سال ۵۰۰م، قدرتمندترین رئیس قبایل فرانکی^۴، کلوویس^۵ بود. کلوویس در سال ۴۹۶م. به مسیحیت گروید و این به شکل‌گیری آینده سیاسی اروپا کمک کرد. کلوویس، با کمک سواره‌نظامش، تقریباً بر همه دیگر روسای قبایل فرانکی، غلبه و آن‌ها و اتباعشان را مجبور کرد، مسیحی شوند. کلوویس لقب لاتینی رکز^۶ یا پادشاه را اختیار کرد و

^۱ Authority

^۲ Gregory

^۳ Feudalism

^۴ Gens Franco

^۵ Clovis

^۶ Rex

خود را پادشاه فرانک‌ها خواند (لوی بیل، ۱۳۸۴، ص ۱۶). مسیحی شدن فرانک‌ها آن‌ها را به متحد کلیسای روم تبدیل کرد (همان، ص ۱۷).

بدین ترتیب، فرانک‌ها به بازوی نظامی پاپ در اروپا تبدیل شدند. بازوهایی که در هر سرزمین و پادشاه از فرامین و دستورات پاپ اطاعت می‌کردند. می‌توان گفت اگر فرانک‌ها با پاپ وارد اتحاد نشده بودند، هرگز دوران قرون وسطی، یعنی حاکمیت پاپ در اروپا، نمی‌توانست تا این حد طولانی شود و در برابر امپراتوران اروپا، از بین می‌رفت.

اولین رویارویی یک امپراتور با پاپ

آنچه موجب گردید فکر تقلب و رویارویی با پاپ از سر امپراتوران اروپایی خارج شود حادثه‌ای بود که به «توبه کانوسا» مشهور است. این حادثه، اقتدار و نفوذ پاپ را در اروپا برای همگان به نمایش گذاشت و قدرت و اقتدار مطلق پاپ را تثبیت نمود.

در سال ۱۰۷۵ م. پاپ بیانیه‌ای بر ضد رفع مناسب منتشر کرد. پاپ اعلام کرد تقسیم و تعیین مناسب کلیسا در حدود اختیارات پاپ هست و امپراتوران حق ندارند اسقف‌ها و کشیش‌ها را تعیین کنند. بنابراین، هر اسقفی که انگشتر و عصای صلیب را که نشانه شغل اسقفی بود، از دست امپراتور بگیرد مورد تأیید پاپ نیست و تکفیر خواهد شد. پاپ گریگوار هفتم اضافه کرد، در صورت مقاومت و ممانعت امپراتور، او را نیز تکفیر خواهد کرد؛ زیرا تمام کسانی که در کسوت روحانی هستند؛ خدمه کلیسا می‌باشند.

بعد از مکاتباتی که میان هانری^۱ چهارم و پاپ رخ داد و بالاخره به فحاشی ختم شد، مقدمات جنگ نیز فراهم گردید. پاپ دست به تحریکاتی در میان فئودال‌های آلمان علیه امپراتور زد. در حالی که امپراتور صرفاً به قدرت نظامی خود می‌بالید، اما هانری قبل از اینکه به جنگ پاپ برود، اسیر جنگ با فئودال‌های امپراتوری خود شد. هانری برای حفظ تاج و تخت خود ناچار شد با پای پیاده به همراه خانواده خود به دیدار پاپ برود و عذرخواهی کند. این همان سالی است که در تاریخ قرون وسطی به «توبه کانوسا» شهرت پیدا کرد. هانری چهارم در پیشگاه پاپ اظهار ندامت و تعذر حقیرانه کرد و پاپ پس از گذشتن از خطاهای او طی نامه‌ای از فئودال‌های آلمان خواست که بار دیگر او را به امپراتوری بپذیرند.^۲

بدین ترتیب، چون امپراتوران، تجار و سرمایه‌داران فهمیدند که توانایی مقابله با پاپ را به دلیل وابستگی فئودال‌ها به پاپ ندارند و اینکه اعلام جنگ به پاپ موجب جنگ داخلی خواهد شد، در نتیجه تصمیم گرفتند سلطه و اتیکان را از میان بردارند و به ایجاد کلیسای مستقل و مخصوص کشورهای خود روی بیاورند؛ که بتوانند آن را زیر نفوذ خود داشته باشند تا هم مطابق امیال امپراتوران و تجار فتوا صادر نمایند و هم وابستگی و تعلق مذهبی مردم به بیرون از مرزهای کشورشان نباشد. همچنین بتوانند سهمی از سرزمین‌های اکتشافی که پاپ طی یک فتوا آن‌ها را میان پرتغال و اسپانیا تقسیم کرده بود؛ داشته باشند.

بدین ترتیب، شاهد ظهور اندیشه‌هایی بودیم که ماهیت و جوهر اساسی کلیسا و مسیحیت مورد تأیید پاپ را زیر سؤال می‌برد و خواستار تعدیل‌هایی بر ضد قدرت پاپ بودند. این اندیشه‌ها سرانجام توانستند به هدف خود دست یابند و با تأسیس مذهبی که نیاز به پاپ ندارد، یعنی پروتستان به هدف خود نیز نائل شود.

جنبش فکری اراسموس علیه پاپ

تعجب‌آور این است کسی که نبرد را علیه پاپ آغاز نمود، یکی از فرزندان فداکار کلیسا به نام دزی دریوس اراسموس^۳ بود. وی در سال ۱۵۰۰ م. برای دیدن توماس مور^۴ به انگلستان رفت و مدت کوتاه در آنجا ماند و در همان روزها کتاب کوچک خنده‌آوری به نام «در مدح دیوانگی» در تقبیح کشیشان نوشت. کتاب مزبور در قرن شانزدهم بیشتر از تمام

^۱ Henry

^۲ WWW.tarikhema.org/ancient/rom

^۳ Desi Darius Erasmus

^۴ Thomas moor

کتاب‌های دیگر به فروش رفت و به چندین زبان ترجمه گردید؛ به گونه‌ای که توجه مردم را به سایر آثار نویسنده جلب نمود. اراسموس در کتاب مزبور اصلاح کلیسا را پیشنهاد و از همکاران خود درخواست می‌کرد که در اصلاح مذهب مسیح او را یاری نمایند (وان لون، ۱۳۳۴، ص ۱۸۱).

وی در رساله، در ستایش دیوانگی خود بسیاری از رسوم، عرف و دیدگاه‌های سنت را به نقد می‌کشد؛ زیرا به عقیده وی تباهی چنان در ارکان مناسبات اجتماعی راه یافته است که باید «دیوانگی» را بنیان همه این مناسبات دانست و اگر چاشنی دیوانگی به آن مناسبات افزوده نمی‌شد، هیچ اجتماعی نمی‌توانست پایدار بماند. اراسموس مرد متین و باانصافی بود، ولی نتوانست کمکی به دشمنان جدی کلیسا نماید. آن‌ها احتیاج به پیشوایی قوی‌تر، خشن‌تر و تندتری داشتند. آن مرد به‌زودی پیدا شد و مارتین لوتر نام داشت (همان، ص ۱۸۱).

قیام مارتین لوتر علیه پاپ

در حدود چهار سال پیش از آنکه لوتر ایرادات خود را علیه کلیسا اعلام دارد، ماکیاولی^۱ پیشگویی شگفت‌انگیزی کرد. وی گفت: «اگر دین مسیحیت را مطابق احکام بانی آن حفظ می‌کردند؛ جهان مسیحیت از نظر حکومت و اشتراک منافع، متحدتر و سعادتمندتر از این می‌بود. دلیلی بزرگ‌تر از این حقیقت برای فساد کلیسای روم نمی‌توان یافت که آنان که به آن نزدیک‌ترین، فاسدترین؛ و هرکس اصولی را که مبنای این مذهب است، بررسی می‌کند و اختلاف عظیم آن‌ها را با شعائر و آداب و اعمال فعلی می‌بیند، معتقد می‌شود که نابودی یا تنبیه آن نزدیک است» (دورانت، ۱۳۷۸، ص ۱۵-۱۴).

کار مارتین لوتر ... به‌عنوان پیشرو نهضت پروتستانیسم، در حقیقت کم‌رنگ کردن دین در زندگی اجتماعی مردم و کاهش قدرت کلیسا در اداره جامعه بود. دین از حالت اجتماعی (گرچه باطل) به حالت انفرادی درآمد. برداشت این بود که دین، مانع حرکت مردم است. نهضتی که توسط لوتر به راه افتاد به‌سرعت موردقبول مردم شمال و غرب اروپا واقع گردید. مردم می‌خواستند که از قیود سنگین کلیسا رها شوند، چون وضعیت در دوران هزارساله قرون وسطی که دوره تاریک^۲ نامیده‌اند، طوری بود که اگر همسایه کسی در محکمه، گواه می‌داد که شیطان در جسد این فرد حلول کرده، همین کافی بود که او را بسوزانند تا شیطان از جسم او خارج شود. چنین توحشی بود و در چنین شرایطی معلوم است که مردم از این قید فرار کنند.

بنیادهای رفورم دینی لوتر

بنیادهای رفورم لوتر به‌گونه‌ای تهه‌شده بود که قدرت و نفوذ کلیسا و پاپ را در جامعه مسیحی آن زمان تضعیف نماید و به‌طور کلی مردم مسیحی را از پاپ و کلیسا بی‌نیاز نمود و نوعی ارتباط مستقیم بین انسان و خدا را بدون دخالت پاپ و کلیسا تبلیغ نمود. این بنیادها عبارتند از:

۱. خداوند، همه بندگان خود را برابر آفریده و همه، به‌یکسان به او نزدیک هستند، پس کشیشان یا روحانیون نمی‌توانستند مدعی شوند که به خداوند نزدیک هستند یا از طرف او نمایندگی دارند.
۲. ایمان دینی، حاصل پیوند روحانی و مستقیم میان خداوند و قلب انسان است. پس امری وجدانی و آزادانه است، یعنی اگر از روی جهل یا با فشار باشد هیچ ارزشی ندارد.

^۱ Machiavelli

^۲ Dark age

۳. پیوند انسان با خداوند به طور مستقیم از راه درک کلام الهی انجام می‌گیرد که در کتاب مقدس منقول است و در دسترس همگان قرار دارد. این رابطه به میانجی یا واسطه نیاز ندارد، پس روحانیون حق ندارند خود را واسطه ارتباط بشر با خدا بدانند و این را امتیازی برای خود بشمارند.

۴. مهم‌ترین ماده‌ای که لوتر در اعلامیه ۹۵ ماده‌ای خود تلاش نمود با آن پاپ و کلیسا را تضعیف نماید، ماده ۵۲ اعلامیه است که حمله به مهم‌ترین منبع درآمد کلیسا و مهم‌ترین حلقه اتصال مردم و کلیسا، یعنی فروش آمرزش‌نامه بود. در ماده ۵۲ آمده بود: «بیهوده است که با آمرزش‌نامه‌ها به امید رستگاری بود، حتی اگر توزیع‌کننده آمرزش‌نامه یا حتی پاپ، روح خود را ضامن آن قرار دهد» (سامرویل، ۱۳۹۶، ص ۴۷).

رئیس وقت دانشگاه آکسفورد (۱۴۵۰م) نیز شکایت کرد که: «امروز گناهکاران می‌گویند من پروایی ندارم که در برابر خداوند چقدر کار زشت می‌کنم؛ زیرا با اعتراف و طلب آمرزش و خرید آمرزش‌نامه پاپ از تمام گناهان پاک می‌شوم»^۱.

۵. لوتر همچنین تعجب کرده بود از اینکه چرا پاپ برزخ را خالی نمی‌کند. هرچه باشد اگر او قدرتش را داشت که بعضی‌ها را آزاد کند، چرا این کار را برای همگان نمی‌کرد؟ موضوع بحث در ماده ۸۲ این بود: «چرا پاپ برزخ را به خاطر عشق مقدس و نیاز مبرم ارواحی که آنجا هستند خالی نمی‌کند، در حالی که گناهان گروه بی‌شماری از ارواح را فقط به خاطر پول ناچیزی که با آن یکسان می‌سازند می‌بخشد» (سامرویل، ۱۳۹۸: ۴۸-۴۷).

۶. یکی از بدعت‌هایی که لوتر در کلیسا به جای گذاشت، خواندن سرودهای دسته‌جمعی بود. در اینجا عشق نهانی لوتر به موسیقی جلوه‌گر شد. در کلیسای کاتولیک خواندن سرود، خاص کشیش و گروه سرودخوانان کلیسا بود. لوتر، کتاب سرودی منتشر ساخت تا همه مردم بتوانند آن سرودها را بخوانند. در این کتاب بیست‌وسه سرود مذهبی وجود داشت که سراینده آن‌ها خود لوتر بود. آلمانی‌ها همیشه دوستدار موسیقی و سرود بودند و هنوز هم در کلیساهایشان سرود می‌خواندند. کشیشی که از لوتر نفرت داشت، درباره سرودهای او گفت: «سرودهای لوتر، بیش از سخنرانی‌هایش، روح مردمان را کشت» (فاسدیک، ۱۳۷۱، ص ۱۰۷).

قیام لوتر و حمایت شاهزادگان

لوتر ابتدا از سوی کلیسا تکفیر شد ولی تکفیرنامه‌اش را آتش زد. پاپ نیرویی فرستاد تا او را دستگیر کنند، اما مقاومت کرد و حاکم ایالت ساکسونی و عده‌ای از شاهزادگان آلمانی به دفاع و حمایت از او برخاستند چراکه شاهزادگان آلمانی پیش‌ازاین جریان به خروج پول از کشور شدیداً معترض بودند. اتفاقاً این همان نکته‌ای است که ظن قریب به اطمینان انسان را برمی‌انگیزد تا این احتمال و تحلیل را تقویت کند که مارتین لوتر و نهضت اصلاح دینی‌اش، بازیچه دست گروه سرمایه‌دار، واقع شده بود و برای مسیحیان چیزی به ارمان نیارود (جوهری، ۱۳۸۸).

ظن فوق، آنگاه بیش‌ازحد قوت می‌گیرد که می‌بینیم پس از امداد شاهزادگان آلمانی به لوتر، او فتوا داد که لازم نیست کلیسا، تزئینات و ملک و موقوفات داشته باشد. این فتوا موجب شد شاهزاده‌ها اموال کلیسا را تصرف کنند (همان). علاوه‌بر این، زمانی که دهقانان علیه شاهزادگان قیام نمودند لوتر نیز، جانب شاهزادگان را گرفت. در جنگ ۱۵۲۵م. دهقانان، لوتر استدلال کرد که اربابان فئودال برای فرونشاندن شورش دهقانان از هر حقی، از جمله اعمال خشونت به هنگام نیاز برخوردارند.

روستائیان، خاصه کشاورزان و دهقانان، مردم بینوایی بودند که از هر طرف به آن‌ها ظلم، ستم و بی‌عدالتی می‌شد. آن‌ها می‌خواستند که همه‌چیز، از کلیسا گرفته تا رفتار روزانه‌ای که با آن‌ها می‌شد، دگرگون شود. لوتر در آغاز از آن‌ها هواداری کرد و شاهزادگان را بر آن داشت که به درخواست‌های آنان به نظر التفات بنگرند؛ اما چون شاهزادگان نپذیرفتند و خواستند با زور، آن‌ها را به جای خود بنشانند، دهقانان خشمناک‌تر شدند. سرانجام از اطاعت، سرباز زدند

^۱ <https://www.hawzahnews.com/news/۸۰۸۸۶۳>

و جنگ خونینی به راه انداختند. قلعه‌ها و دیرها را سوزاندند. مخالفان خود را کشتند. تنها در یک منطقه آلمانی نشین، یعنی در فرانکونیا،^۱ دویست و هفتاد قلعه و پنجاه و دو راهبه‌خلنه و دیر را آتش زدند. لوتر از این بلوا و شورش، سخت هراسان و وحشت‌زده شد. وی گفت: «چون سگ‌ها می‌دزدند و می‌درند.» از این گذشته، زبان دشمنان در حق او دراز شد؛ تمام این‌ها را گناه او می‌دانستند. از این‌رو، لوتر چاره‌ای ندید جز آنکه شاهزادگان را بر آن دارد که بازوی انقلاب دهقانان را درهم بشکنند. وی رساله نفرت‌باری نوشت و همه را به قتل‌عام دهقانان برانگیخت. در این رساله، چنین نوشته بود: «... بنابراین، هر که از دستش برمی‌آید، پنهان و آشکار از این سگان درنده، به هر وسیله‌ای که می‌تواند بکشد، زیرا هیچ چیز در جهان ویران‌کننده‌تر و زیان‌بارتر یا اهریمنی‌تر از انقلاب نیست. انقلاب به سگ‌ها می‌ماند. اگر آن را نکشی، خفه نکنی، او بر تو خواهد پرید و دنیایی را به هلاکت خواهد کشید» (فاسدیک، ۱۳۵۲، ص ۱۰۱-۹۹).

بر همین اساس، ماکس وبر، در راستای تلاش برای نشان دادن تاثیرات پروتستان بر سرمایه‌داری در کتاب «اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری...» ضمن رد نگرش ماتریالیستی مارکس، در مورد رشد سرمایه‌داری که به نظر او بسیار ساده‌لوحانه است، می‌کوشد تا الگویی عقلانی و هدفمند را ارائه کند و در آن نشان دهد که یک عامل مهم و موثر معنوی در رشد سرمایه‌داری جدید، نگرش اخلاق آیین پروتستان، به‌ویژه شاخه کالونیستی آن به «نیروی کار» است (تفضلی، ۱۳۹۵، ص ۸).

دکترین آموزه «اخلاق کار» انگیزه‌ای است که پروردگار در هر فرد پروتستان برای پرداختن به کار آفریده است. این مفهوم، تنها گویای فعالیت مادی یا کار نیست، بلکه فراتر از آن، مفهومی دینی و اخلاقی به خود می‌گیرد و برحسب «رسالت لوتر» یک نوع عبادت مذهبی است. لوتر هرچه بیشتر در امور دنیوی درگیر می‌شد، برای شغل اهمیت بیشتری قائل می‌شد. همین امر، باعث شد که شغل مشخص فرد را از پیش، همچون فرمان خاص خداوند برای انجام تکالیف ویژه‌ای که اراده الهی بردوش وی قرار داده است تلقی کند (همان، ص ۸).

به قول الکساندر موری^۲ اصلاح «راسیونالیزاسیون» (خردورزی) از ریشه لاتین «راسیو»^۳ به دو معنای خرد و حساب‌گری در قرون ۱۲ و ۱۳ رایج بوده و پندار کار، نزد اندیشمندان مسیحی را از قرون سیزدهم جان می‌بخشیده است. چنانکه در مجادلات دانشگاه پاریس بین استادان دینور دومینکن و فرانسیسکن از یکسو و معلمان غیردینی نظیر گیوم دوستن^۴ امور از سوی دیگر خودنمایی می‌کرد و گروه اخیر، دینوران را به‌خاطر کار نکردن و به‌گدائی پرداختن سرزنش می‌کردند. برخلاف نظر مارکس وبر، چنین روحیه‌ای به یک لایه خاص اندیشمندان محدود نبوده، بلکه در میان همه پیشه‌وران رواج داشته است. از قرن سیزدهم به بعد، برخی از موانع روان‌شناسی و پندار مربوط به منع نزول‌خواران از آتش جهنم، از طریق خرید گناهان، حاکی از این است که امکان مبادلات مالی میسر بوده و این کار، جز سرمایه‌داری چیز دیگری نبوده است. بالاخره، برخلاف نظر ماکس وبر، اندیشه نوین «وقت طلاست» در میان «بورژوا»های قرون وسطی، از سده سیزدهم به بعد رایج بوده است (لوگف، ۱۳۷۳، ص ۶-۷).

با این توضیحات آشکار می‌شود که ماکس وبر در ارائه شواهد تاریخی و کاستی اطلاعات بویژه وارونه جلوه دادن آن‌ها از یک‌سو و علم‌زدگی پوزیتیویستی و خیال‌پردازی‌های رمانتیک از سوی دیگر دچار اشتباه شده است. در قرن نوزدهم تصویر نادرستی از قرون وسطی وجود داشته و این نقطه ضعفی است که دامن‌گیر ماکس [وبر] نیز بوده است (همان، ص ۷).

^۱ Franconia

^۲ Alexander Murray

^۳ Ratio

^۴ G.de Saint-amour

تأثیر قیام مارتین لوتر در اروپا

قیام مارتین لوتر که با حمایت پادشاهان و شاهزاده‌ها علیه پاپ به وجود آمد، در سرزمین‌های مختلف اروپا دارای پیامدها و آثار مختلفی بود. به هر میزان که سرزمینی دارای انسجام و یکپارچگی بیشتری بود قیام پروتستان در آن کشور به پیروزی رسید و حاکمیت پاپ در آن سرزمین برجسته شد. در سرزمین‌هایی نیز که دارای انسجام کافی نبوده و یا شاه آن کشور دارای نفوذ کافی بر سرزمین‌های تحت تسلط خود را نداشت نیز، این قیام یا شکست خورد یا به صورت آزادی‌های مذهبی به پروتستان جلوه‌گر شد.

تأثیر قیام مارتین لوتر در آلمان

در آلمان مهم‌ترین موضوع برای آینده ملت آلمان این بود که آیا آلمانی‌ها موفق می‌شوند از حکومت پاپ جدا شوند، بدون اینکه دولت و فرهنگ آلمان را به خطر بیندازد. تقریباً دو سال بعد، در سال ۱۵۲۳م، تاریخ به طرز وحشیانه‌ای این امید را برای بازسازی ملی از بین برد. رانکه می‌نویسد: «پیش از آنکه بتوان هر نوع قانون اساسی جدید به معنای پروتستانی را تصور کرد، ما شاهد ظهور یک سازمان مخالف به نفع قدرت کاتولیک هستیم که مهم‌ترین اهمیت را برای سرنوشت کشور ما داشته است». بعد از آن، مقاومت کاتولیک‌ها که پشت آن روم ایستاده بود، مانع از انجام اصلاحات به‌عنوان یک وظیفه ملی شد و در نتیجه آلمان‌ها را از اتحاد ملی در هر دو مفهوم سیاسی و مذهبی محروم کرد (Brady, ۲۰۰۹, p. ۱۵).

هرچ‌ومرج سراسر آلمان را فراگرفت. چند نفر از شاهزادگان پروتستان شدند و کاتولیک‌ها را مورد اذیت قرار دادند. دیگران کاتولیک ماندند و پروتستان‌ها را به دار زدند. برای حل این اختلافات باریک، دیت^۱ ناحیه^۲، تشکیل جلسه داد و اعلان نمود که رعایای هر ناحیه تابع کلیسایی خواهد بود که شاهزادگان حاکم آن ناحیه تابع آن هست. بدین ترتیب، آزادی مذهبی در آلمان حاکم شد (وان لون، ۱۳۳۴، ص ۱۸۵-۱۸۴).

پیروزی پروتستان در آلمان بهترین اتفاق برای توسعه ملی آلمان بود، اما این اتفاق نیفتاد و شکست اصلاحات در آلمان، موجب شد، آلمان نتواند یک قدرت اروپایی شود و در درون مرزهای خود بماند. علاوه بر این شکست اصلاحات پروتستانی موجب تقسیم و آسیب‌پذیری آلمان در برابر دشمنان خارجی خود، برای ۳۰۰ سال آینده گردید (Brady, ۲۰۰۹, p. ۱۵).

عدم پیروزی پروتستان در آلمان موجب گردید تا یک دودستگی در آلمان بوجود بیاید و شاهد حضور همزمان مناطق کاتولیک‌نشین و پروتستان‌نشین در این کشور باشیم. همین موضوع باعث عقب‌ماندگی این کشور نسبت به سایر کشورهای اروپایی گردید و مانعی بزرگ بر سر راه تشکیل یک دولت - ملت آلمانی خارج از تسلط و نفوذ پاپ و کلیسای کاتولیک گردید. اتفاقی که موجب شد تمرکز شاهزاده‌نشین‌های آن به جنگ‌های داخلی معطوف و از تحولات بین‌المللی عقب بمانند و شاهد حضور دیرنگام این کشور در عرصه تحولات جهانی سه قرن بعد از جنبش اصلاح‌دینی، یعنی در دوره بیسمارک باشیم.

^۱ Diet

^۲ Spire

تأثیر قیام لوتر در انگلستان

اصلاح دینی در انگلستان در زمان هنری هشتم بود. هنری هشتم پادشاه انگلستان تصمیم به طلاق همسر خود و ازدواج مجدد گرفت، ولی پاپ این عمل را تأیید نکرد. در مقابل، پادشاه، کلیسای انگلستان را از حاکمیت پاپ خارج ساخت و آن را مستقل کرد. در سال ۱۵۴۳م. هنری هشتم، خود را پاپ انگلستان و «عالی‌ترین مرجع رهبری کلیسای انگلستان بر روی زمین» اعلام کرد؛ اما هنری با وجود منسوخ کردن مرجعیت پاپ، بسیاری از تعالیم کاتولیکی را در کلیسای انگلستان حفظ کرد و این کلیسا در قرن شانزدهم یک کلیسای «آنگلو - کاتولیک»^۱ محسوب می‌شد (نجات‌نیا و قنبری، ۱۳۹۲، ص ۱۰).

از جمله اقدامات هنری هشتم برای قطع ارتباط با پاپ می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. به کشیش‌ها دستور داده شد که چون آن‌ها نیز مانند کاردینال ولزی^۲ قانون «عدم صلاحیت پارلمان در مورد رسیدگی به مسائل قضایی انگلستان» را نقض نموده‌اند، محکوم به پرداخت جریمه‌ای بالغ بر دو میلیون لیره می‌باشند،
۲. اعطای عنوان «حامی و رئیس کلیسا» به شاه،
۳. متوقف کردن پرداخت عواید سالیانه به پاپ،
۴. تصویب قانون منع درخواست پژوهش از کلیسای روم در پارلمان انگلستان،
۵. تصویب قانون سروری در پارلمان انگلستان: به‌موجب این قانون، شاه سرور و ریاست عالی کلیسا به‌شمار می‌آمد و کلیه محاکم قضایی کشور را هم از کلیسایی تا دادگستری ریاست داشته و همچنین، حق تشخیص صحت و سقم احکام مذهبی را داشت (موروا، ۱۳۶۶، ص ۲۲۵).

در سال ۱۵۴۹م. نخستین کتاب دعای دوران زمامداری پادشاه ادوارد، منتشر گردید. این کتاب براساس اصول آیین پروتستان و به زبان انگلیسی با دقت فراوان به‌گونه‌ای تدوین شده بود که تا حد امکان موجب آزردهی خاطر کاتولیک‌های رومی نگردد. در سال ۱۵۵۲م. دومین کتاب دعای دوران زمامداری پادشاه ادوارد، منتشر شد. این کتاب دعا به شکلی صریح و بدون هیچ ملاحظه‌ای براساس اصول آیین پروتستان تدوین شده بود. سرانجام جنبش اصلاح دینی در انگلستان منجر به شکل‌گیری انگلیکانیسم شد، که شاخه‌ای خاص از پروتستانیسم محسوب می‌شود؛ که در مقایسه با کلیساهای اصلاح‌شده یا کالونیستی و حتی کلیساهای لوتری پذیرش بیشتری نسبت به تعالیم کاتولیک دارد و با تسامح بیشتری با این تعالیم برخورد می‌کند. کلیسای اسکاتلند در مقابل کلیساهای اصلاح‌شده و مشابهی تبدیل شدند و سرسختانه بر مواضع الهیاتی خود پافشاری کردند. تلاش‌های به‌عمل‌آمده از سوی کلیسای انگلستان برای تحمیل اسقف‌هایی به این کلیساها یا تحمیل «کتاب دعای جمعی» تنها موجب تقویت اعتقادات مشابهی و کالونیستی کلیساهای اسکاتلند شد. در این مذهب نسبت به سایر شاخه‌های پروتستان با تسامح بیشتری با مذهب کاتولیک برخورد می‌شود. کلیسای انگلستان به وجود آمد که در آن عالی‌ترین مقام دینی، سراسقف بود، از آن پس کلیسای انگلستان مذهب ملی انگلیس شد و تحت نظارت پادشاه قرار گرفت (نجات‌نیا و قنبری، ۱۳۹۲، ص ۱۰-۱۲).

بدین ترتیب، انگلستان که با ساخت کشتی‌های اقیانوس‌پیما آماده بود تا وارد عرصه جهانی شود و به فتح سایر سرزمین‌ها بپردازد و حمایت پاپ از دو امپراتوری اسپانیا و پرتغال را مانعی بزرگ بر سر راه خود می‌دید، با استفاده از شرایطی که قیام مارتین لوتر بر علیه پاپ و کلیسای کاتولیک به‌وجود آورده بود، توانست در یک جنگ دریایی با

^۱ Anglo-Catholic

^۲ Wales

امپراتوری اسپانیا - که شرایط جوی و طوفان‌های دریایی خسارت‌های زیادی به ناوگان اسپانیا وارد ساخت - این امپراتوری را شکست دهد و در عمل بزرگ‌ترین بازوی نظامی پاپ را نابود سازد.

پس از این جنگ و از بین رفتن بزرگ‌ترین قدرت نظامی پاپ، انگلستان برای از بین بردن قدرت و نفوذ معنوی پاپ در سرزمین خود، اقدام به تأسیس کلیسای ملی پروتستان نمود. کلیسایی که تحت نفوذ و سیطره پاپ نباشد و تحت اختیار و اراده پادشاه انگلستان فعالیت نماید. به گونه‌ای که نیازهای معنوی مردم انگلستان در نفوذ سرزمین‌های خارج از سلطه پادشاه انگلستان نباشد. بدین ترتیب، با تأسیس کلیسای مستقل انگلستان (آنگلیکن) مردم و فئودال‌های انگلستان از پاپ و کلیسای کاتولیک در زمینه دینی و مذهبی بی‌نیاز شدند و دیگر پاپ نمی‌توانست مردم و فئودال‌های انگلستان را بر علیه پادشاه انگلستان که به مخالفت با فرمان‌های پاپ و کلیسای کاتولیک می‌پرداخت، بشوراند.

تأثیر قیام لوتر در فرانسه

تأثیر جنبش اصلاح دینی در فرانسه، در دوره شارل هفتم نمایان شد. در دوره سلطنت شارل هفتم به تدریج زبان فرانسه، از زبان لاتین در اسناد تشکیلات اداری پیشی گرفت. شارل هفتم کلیسای فرانسه را تشویق به بیان آزادی خود و رهایی از تعدی‌های مقام پاپ نمود. بدین ترتیب، جنبش گالیکانیسم^۱ شکل گرفت. گالیکانیسم، مکتبی مذهبی - سیاسی بود که در صدد سازمان‌دهی کلیسای کاتولیک فرانسه و حفظ استقلال آن از روم برآمد. این جنبش برتری روحانی و قضایی پاپ را به رسمیت می‌شناخت. اما خواستار جلوگیری از هرگونه دخالت پاپ در امور کلیسای فرانسه بود. در نتیجه، تصمیم شورای اسقف‌های فرانسه، به تصمیم پاپ ارجحیت داشت (ریور، ۱۳۹۰، ص ۱۹۸)، همچنین در سال ۱۵۹۸م. هانری نوار، فرمان نانت، مبنی بر آزادی مذهبی در فرانسه را صادر کرد (تقیب‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۱۱).

بزرگ‌ترین دستاورد پروتستانیسیم در فرانسه را می‌توان، پذیرش و نهادینه‌شدن تکثیرگرایی دینی دانست که بدون آن، جدایی دولت از مذهب و کلیساها در این کشور، امکان‌پذیر نبود. این دستاورد بزرگ پروتستانیسیم به فرانسه امکان داد که به خشونت جنگ‌های طولانی‌مدت مذهبی پایان دهد؛ و در تاریخ پرفرازونشیب این کشور راه همزیستی با دیگر ادیان و مذاهب را هموار سازد.

معاهدات وستفالی

معاهدات وستفالی^۲ را می‌توان آخرین تیر بر پیکر حاکمیت مذهبی - سیاسی پاپ در اروپا دانست. معاهدات وستفالی عبارت بود از دو معاهده «مونستر»^۳ و «اوسنابروک»^۴ که در پایان جنگ‌های سی‌ساله مذهبی در منطقه وستفالی آلمان به امضاء رسید. جنگ‌های سی‌ساله مذهبی موجب انتقال قدرت، از اسپانیا و پرتغال به انگلستان و هلند گردید. بدین ترتیب، سلطه انحصاری دو امپراتوری اسپانیا و پرتغال که پاپ جهان را بین آنها تقسیم کرده بود، پایان یافت.

اما مهم‌ترین پیامد معاهدات وستفالی، به‌وجود آمدن دولت - ملت‌های جدید بود. این اتفاق مدیون قیام مارتین لوتر بود که توانست با اصلاحات خود، تزلزلی اساسی در بنیان‌های دینی متداول مسیحیت - که بر جانمایی پاپ به‌جای مسیح استوار بود - به‌وجود آورد. لازمه به‌وجود آمدن دولت - ملت مستقل، اعلام استقلال مذهبی آن دولت - ملت از کلیسای روم و پاپ بود. به‌بیان دیگر، به‌وجود آمدن دولت - ملت‌ها به معنی استقلال مذهبی سرزمین‌ها در آن دوره بود؛ چراکه از زمان دولتی شدن دین مسیحیت، مردم اروپا هویت خود را با مسیحیت می‌شناختند و به‌وجود آمدن کلیساهای ملی، به معنی هویت مستقل و جداگانه که مهم‌ترین اصل در به‌وجود آمدن یک دولت - ملت واقعی بود، تلقی می‌گردید. بدین ترتیب، دولت‌های جدید تحت سلطه کلیسای روم نبودند و آزادانه به اجرای سیاست‌های خود که همانا چنگ‌اندازی به سایر سرزمین‌ها و تصرف قلمروهای دو امپراتوری تحت حمایت پاپ، یعنی اسپانیا و پرتغال بود،

^۱ Gallicanism

^۲ Westphalian Treaties

^۳ Munster

^۴ Osnabruk

پرداختند. از این زمان به بعد، جهان شاهد به وجود آمدن امپراتوری‌های استعماری اروپایی جدیدی بود که سرآمدان آن، دو کشور انگلستان و فرانسه بودند.

نتیجه‌گیری

جنبش اصلاح دینی برخلاف آنچه تصور می‌شود، یک جنبش مذهبی برای احیای دین و جلوگیری از سوءاستفاده از دین مسیحیت توسط کشیشان و پاپ نبود؛ بلکه خود یک جنبش سیاسی علیه پاپ و حاکمیت مطلقه آن بود. حاکمیت مطلقه که موجب می‌شد هیچ‌یک از پادشاه‌های نوظهور آن زمان نتوانند علیه تقسیم جهان میان دو امپراتوری اسپانیا و پرتغال که توسط پاپ انجام گرفته بود اقدامی نمایند. بدین ترتیب، این قدرت‌های نوظهور درصدد تضعیف موقعیت و نفوذ پاپ برآمدند.

تأثیر این جنبش در اروپا در کشورها و مناطق گوناگون متفاوت بود، یعنی در مناطقی که پادشاهان آن مخالف پاپ بودند و خواستار حضور قدرتمند در صحنه جهانی، این جنبش با موفقیت همراه گردید؛ اما در مناطقی که خواستار حضور در صحنه جهانی نبودند و پادشاه، آن قدرت لازم برای جنگ در مقابل پاپ و هوادارانش را نداشت این جنبش نتوانست موفقیت چندانی کسب نماید.

این جنبش همچنین، موجب متولد شدن دولت - ملت‌ها در صحنه جهانی گردید. پیش‌ازاین جنبش، تفاوت مردم مختلف را مذهب آن‌ها مشخص می‌نمود. ولی پس از جنگ‌های مذهبی، دولت - ملت‌ها در صحنه سیاسی به وجود آمدند و این واحدهای سیاسی، اقدام به تأسیس کلیساهای ملی نمودند. کلیساهایی که تفاوت اساسی آن‌ها با کلیسای کاتولیک نداشتن پاپ بود. بدین ترتیب، مواضع آن‌ها طبق منافع آن‌ها تنظیم می‌شد و در این راه کلیساهای ملی نیز که خود زیر نظر دولت - ملت‌ها فعالیت می‌کردند از اقدامات دولت‌ها حمایت می‌کردند. بدین ترتیب، دیگر پادشاهان از کلیسا اطاعت نمی‌کردند، بلکه این کلیساهای ملی بودند که از پادشاهان اطاعت می‌کردند.

منابع

- آگوستین قدیس (۱۳۹۸). *شهر خدا*. ترجمه حسین توفیقی. تهران: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- پولادی، کمال (۱۳۹۲). *مدافعان نظم الهی*. قابل دسترس در: WWW.rasekhoon.net/article/show/۷۵۹۵۳۰
- تفضلی، فریدون (۱۳۹۵). نظام سرمایه‌داری از دیدگاه کارل مارکس و ماکس وبر. *پیک نور*، شماره ۲.
- تقابل امپراتوران و پاپ‌ها در قرون وسطی (۱۳۹۸). قابل دسترس در: WWW.tarikhema.org/ancient/rum
- جواهری، محمدرضا (۱۳۸۸). *قدرت و عصمت پاپ از دیدگاه مسیحیت*. قابل دسترس در: <https://hawzah.net/fa/Magazine/View/۵۲۱۱/۷۱۵۱/۸۷۱۸۸>
- حدادی، بهروز (۱۳۹۵). دین و دولت در اندیشه مارتین لوتر. *پژوهشنامه ادیان*، شماره ۱۹.
- دورانت، ویل (۱۳۷۸). *تاریخ تمدن*. ترجمه اسماعیل دولت‌شاهی. تهران: نشر علمی فرهنگی.
- ریویر، دانیل (۱۳۹۰). *تاریخ فرانسه: از آغاز تا رنسانس*. ترجمه شهناز سلامی. تهران: اطلاعات.

سامرویل، باربارا ای (۱۳۹۶). *مارتین لوتر*. ترجمه رضا علیزاده. تهران: ققنوس.

طباطبایی، جواد (۱۳۸۰). *مفهوم ولایت مطلقه در اندیشه سیاسی سده‌های میانه*. تهران: نگاه معاصر.

عوامل دینی، اجتماعی و سیاسی پیدایش نهضت پروتستان (۱۳۹۸). قابل دسترس در:
<https://www.hawzahnews.com/news/۸۵۸۸۶۳>

فاسدیک، هری امرسون (۱۳۷۱). *مارتین لوتر «اصلاح‌گر کلیسا»*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

کرنز، ارل ای (بی‌تا). *سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ*. ترجمه آرمان رشدی. ایلام: انتشارات ایلام.

لوگف، ژاک (۱۳۷۳). *نقد نظریه ماکس وبر درباره «اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری»*. ترجمه داور شیخانی. علوم اجتماعی، شماره ۵.

لوی بیل، تیموتی (۱۳۸۴). *عصر فنودالیسم*. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس.

موروا، آندره (۱۳۶۶). *تاریخ انگلستان*. ترجمه عنایت‌الله شکیبایی‌پور. تهران: جمهوری.

نجات‌نیا، منصوره؛ قنبری، بخشعلی (۱۳۹۲). *بررسی و تحلیل ریشه‌ها و زمینه‌های تاریخی مذهب آنگلیکن*. معرفت‌ادیان، شماره ۳.

نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۳). *بازخوانی نظم برخاسته از معاهدات وستفالی*. فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۵.

وان لون، هاندریک (۱۳۳۴). *تاریخ بشر*. ترجمه علی اکبر بامداد. تهران: امیرکبیر.

Arrunada, B. (۲۰۱۰). Protestants and Catholics: Similsr Work Ethic, Different Social Ethic, *The Economic Journal*, ۱۲۰(۵۴۷), P. ۸۹۰-۹۱۸

Brady, T.A. (۲۰۰۹). **The Protestant Reformation in German History**. German Historical Institute Washington.

Davis, K. & Puett, M. (۲۰۱۵). **Periodization and the Medieval Globe A conversation**. ARC Medieval press.